

"یک پیشخدمت لایق"

مترجم :

۴_۵_۵12

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

۴_۵_۵12



@Flaxen_Guys

کلینر :



@Flaxen_Guys

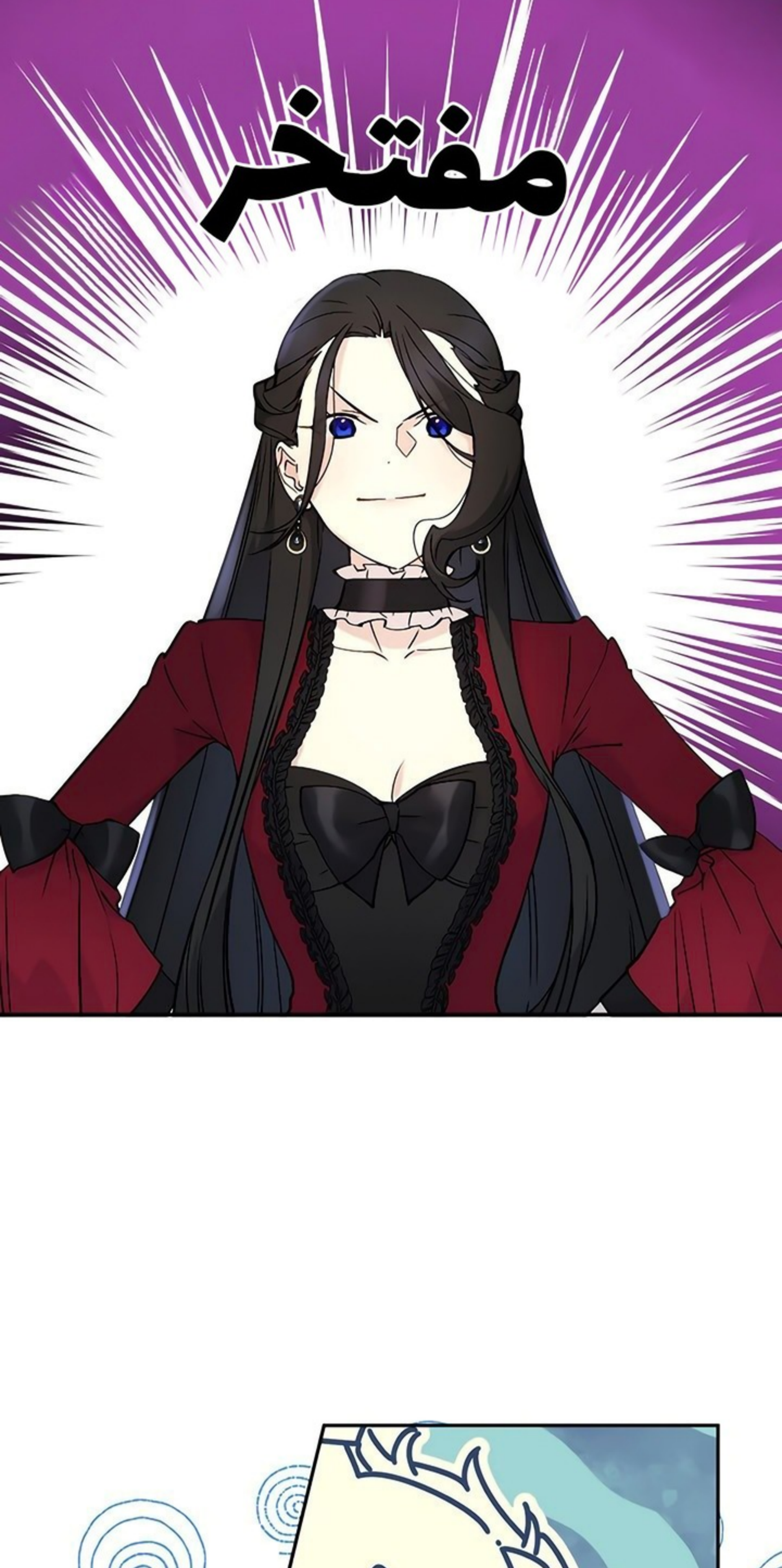
Rlin

تایپیسٹ :



@FlaxenGuys

Edward

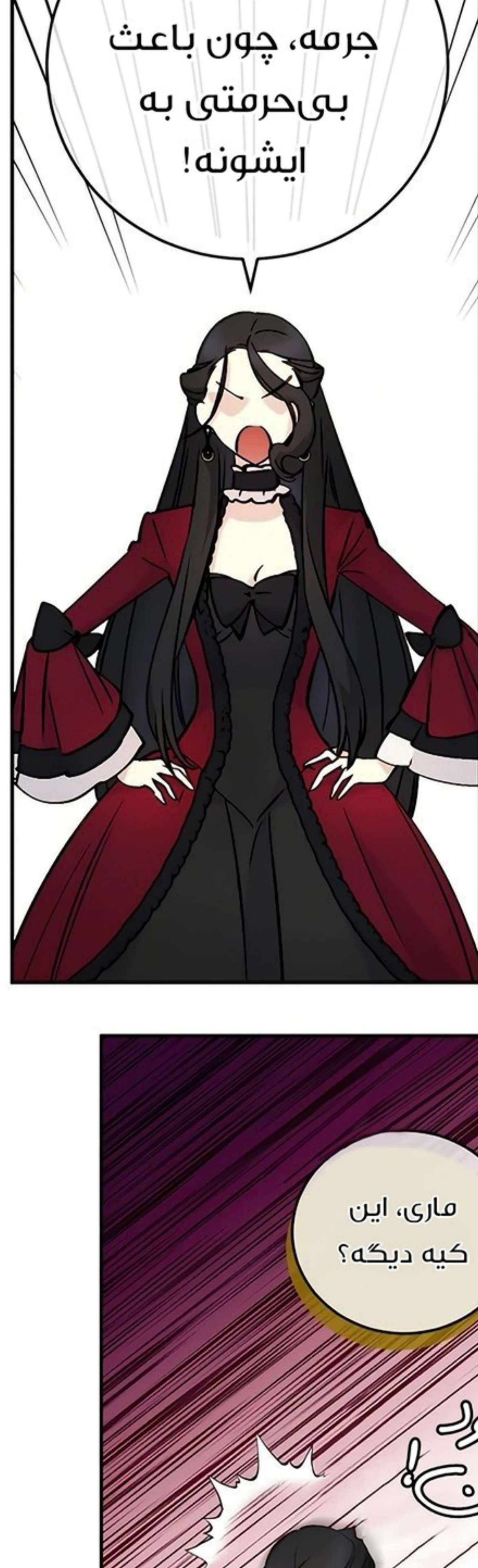


بله...؟

يك پيشخدمت لايق

نورالدين شهرام

طراح: sanho نویسنده: yuin

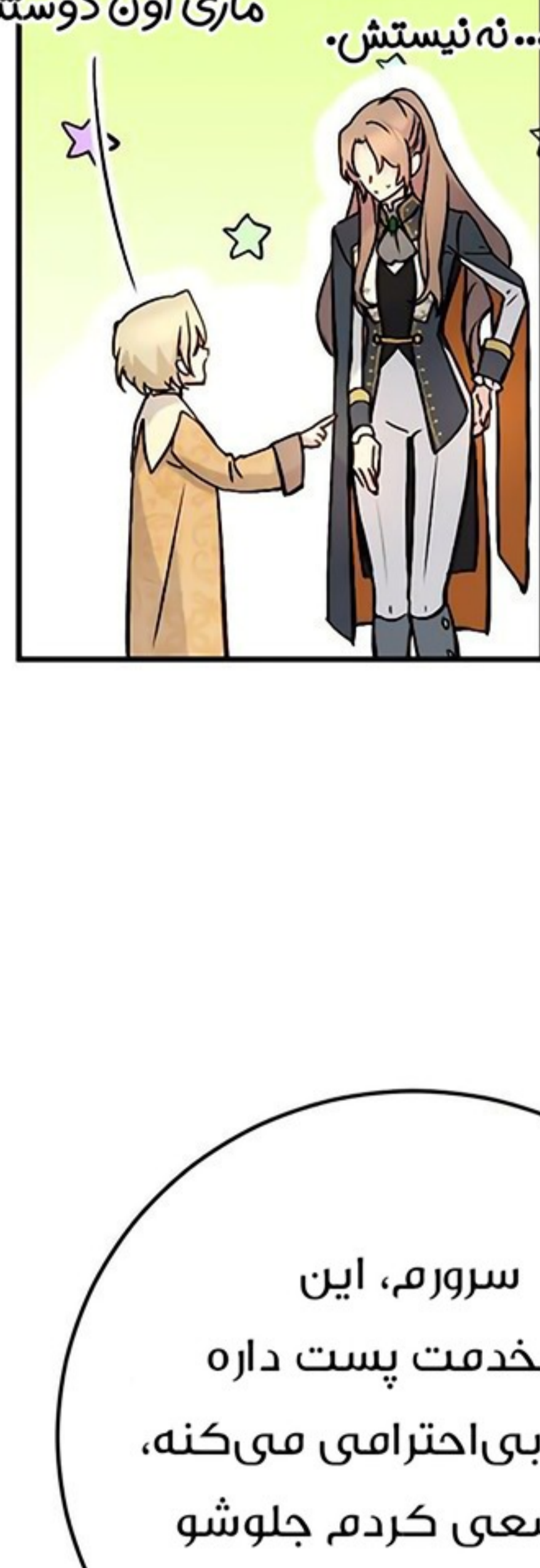


نه، منظورم
این نیست.

می گم
چشه؟ چرا وسط
بازی ما پرید؟

ماری اون دوسته؟

... نه نیستش.



سرورم، این
پیشخدمت پست داره
بهتون بی احترامی می کنه،
من سعی کردم جلوشو
بگیرم.



تو کسی
هستی که داری
بهم بی احترامی
می کنی.

!?



بیخشید؟!

تو درست
به من احترام
نذاشتی!

لال می شدی
اگه می گفتمی درود
بر شاهزاده؟

معذرت
می خوام. منو
بیخشید.



من، آریل،
دختر دوک سولین، به
شاهزاده‌ی دهم درود
می فرستم.

خوبه.

اینجا چی کار
داری؟

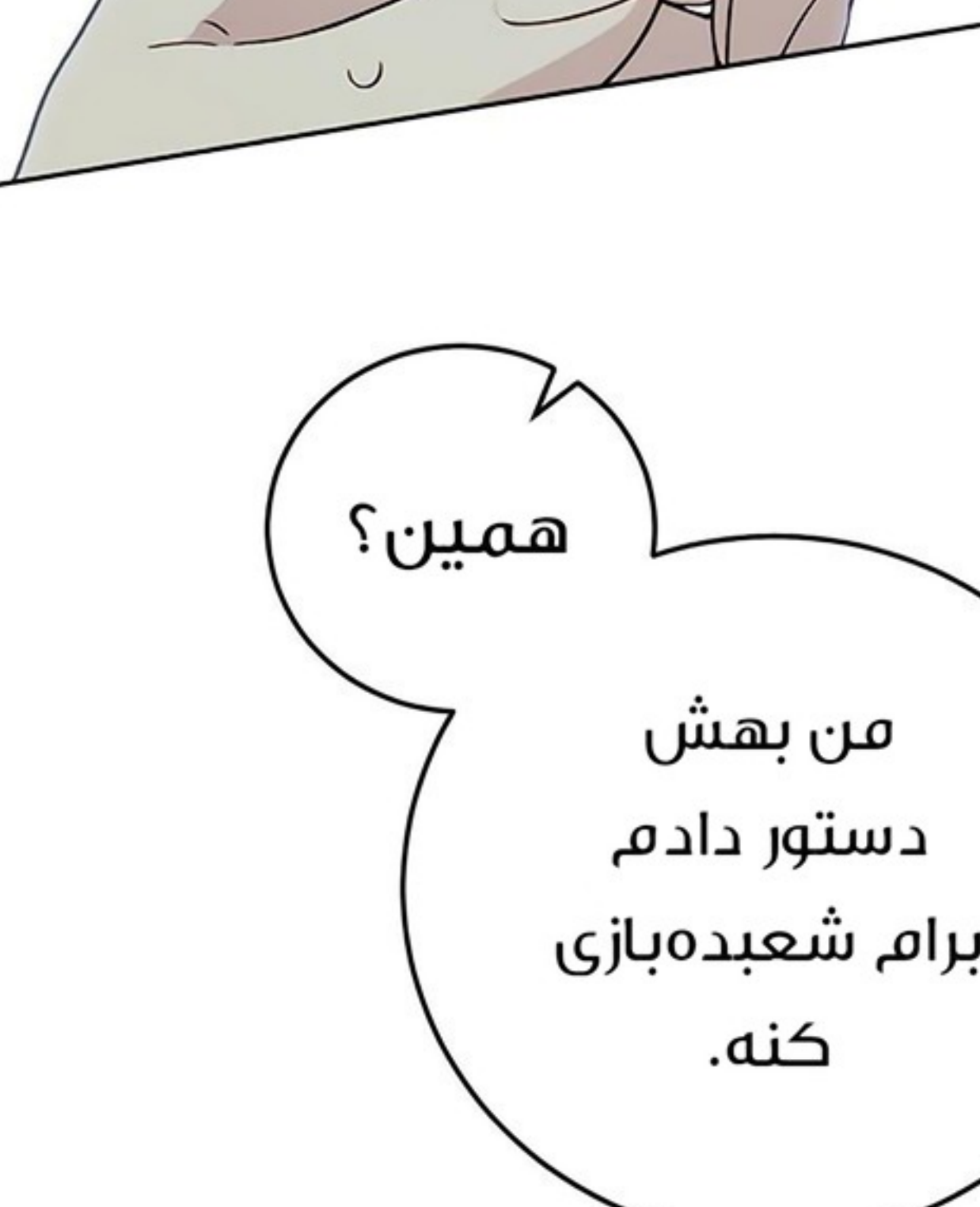


اینجام که بگم
این پیشخدمت پست داره
بهتون بی احترامی
می کنه...

چه پروو!



اینکه به پیشخدمت
همین جوری صورت شما
رو لیس کنه به جرم
غیر قابل قبوله.



همین؟

من بهش
دستور دادم
برام شعبده بازی
کنه.

ها؟ ولی سرورم
شعبده کار بچه های
کوچه و خیابونه.

درست نیست
که زیر دستتون هیچین
بازیایی باشا انجام
بده.

چی؟ مگه
شعبده چشه؟

قانونی داریم که
بگه اعضای خانوادگی
سلطنتی نباید بازیای مردم
عادیو انجام بدن؟



حتی برعکس،
نبايد اشراف با فرهنگ
مردم آشنایی بیشتری
داشته باشن تا مردمو
بهتر درک کنن؟

و،

من از اون
خواستم باهام
بازی کنه.



پیل منظورت
اینه که من دارم
اشتباه می کنم؟

وای، نه.
هیچین منظوری
ندارم.

خب... سرورم...



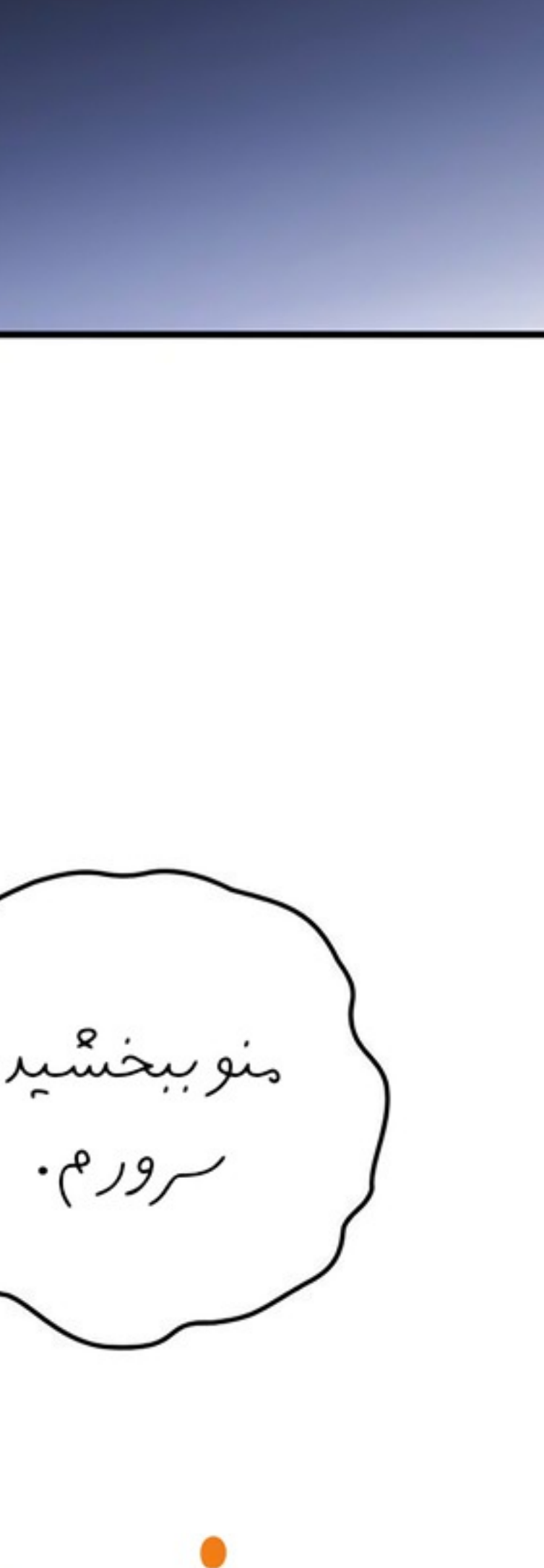
من ازت می خوام
عذرخواهی کنی.





بله؟

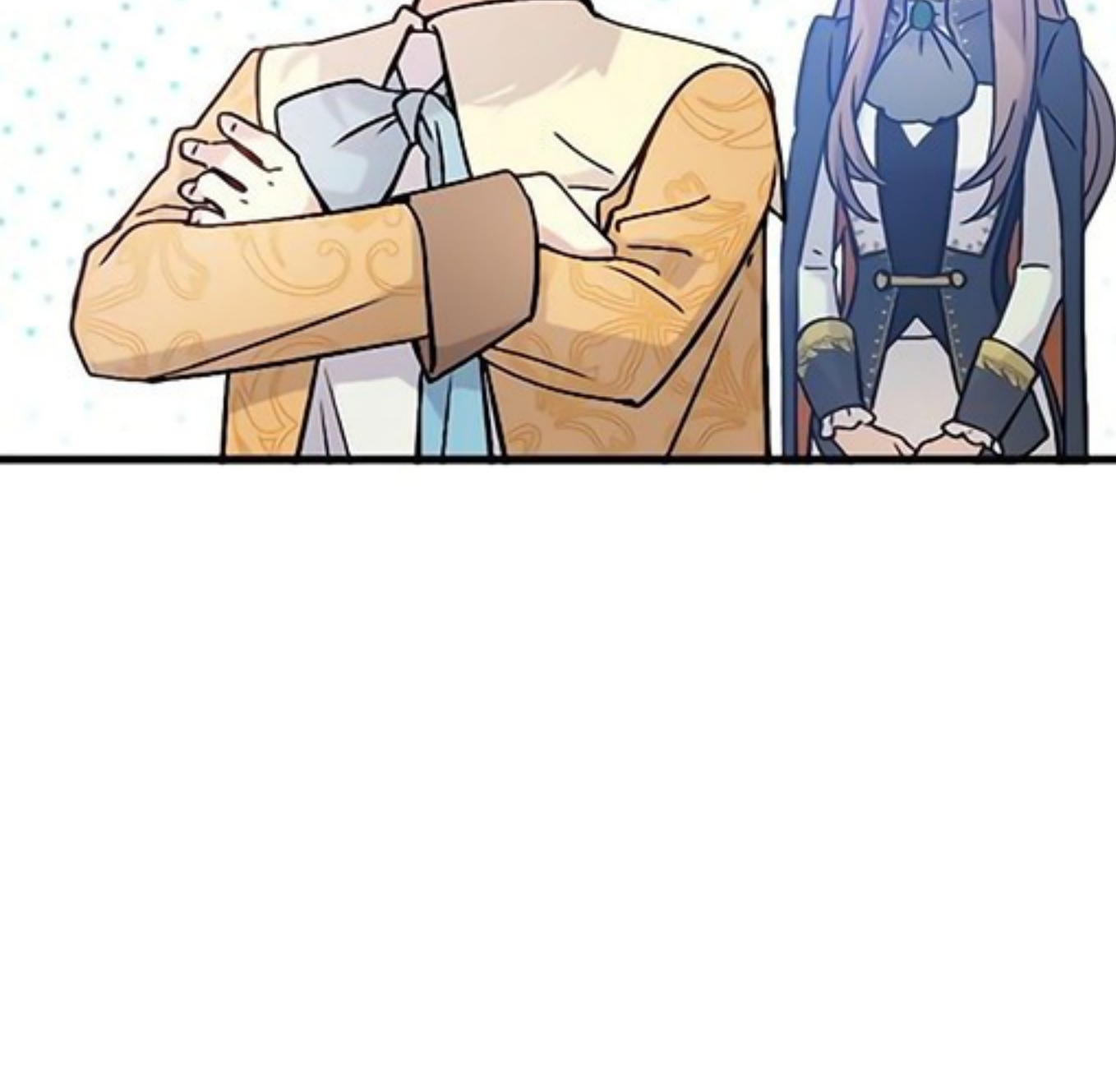
عذرخواهی
بخاطر بی ادبانه
حرف زدن.



منو ببخشید،
سرورم.

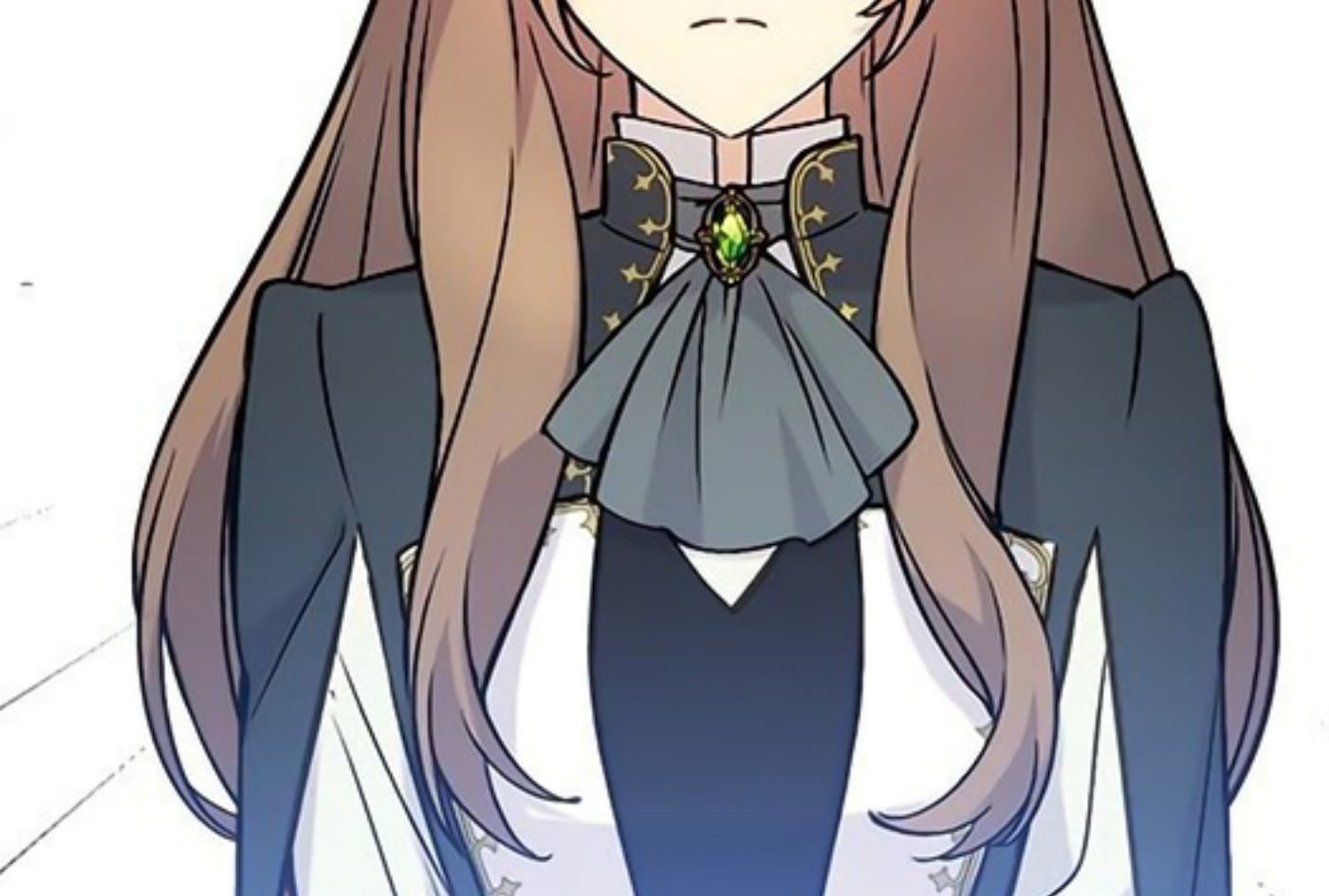
برنده

تاج



خوبه،
عذرخواهیتو
می پذیرم.

خب،
دیگه مرخص
می شم.



میری؟
کجا میری؟
معذرت خواهیت هنوز
کامل نشده.

بله؟

ولی من
که...



تو از
ماری عذرخواهی
نکردی.



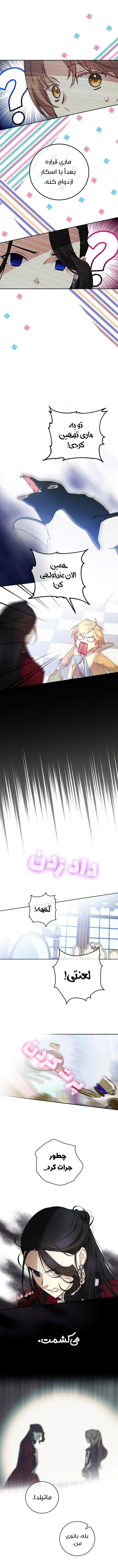
از من می خواهد از
اون پیشخدمت پست
عذرخواهی کنم؟

همین الان
بهش گفتی
پست.

میدونی
ماری کیه؟

اون عروس
منه.





ماری قراره
بعداً با اسکار
ازدواج کنه.

توبه
ماری توهین
کردی!

همین
الان عذرخواهی
کن!

داد زدن

آههه!

لعنتی!

چطور
جرات کرد.

ماتیلدا.

بله، بانوی
من.

می‌کشم.

اون
پیشخدمتو بیار
تو باغ.

بانو
لطفاً خودتونو
یکم کنترل
کنید...



زود الحاضارش
کن، باید یه چیزی
بهش بگم!

... بله متوجه
شدم.

هیچوقت
دست از سرت
بر نمی دارم.

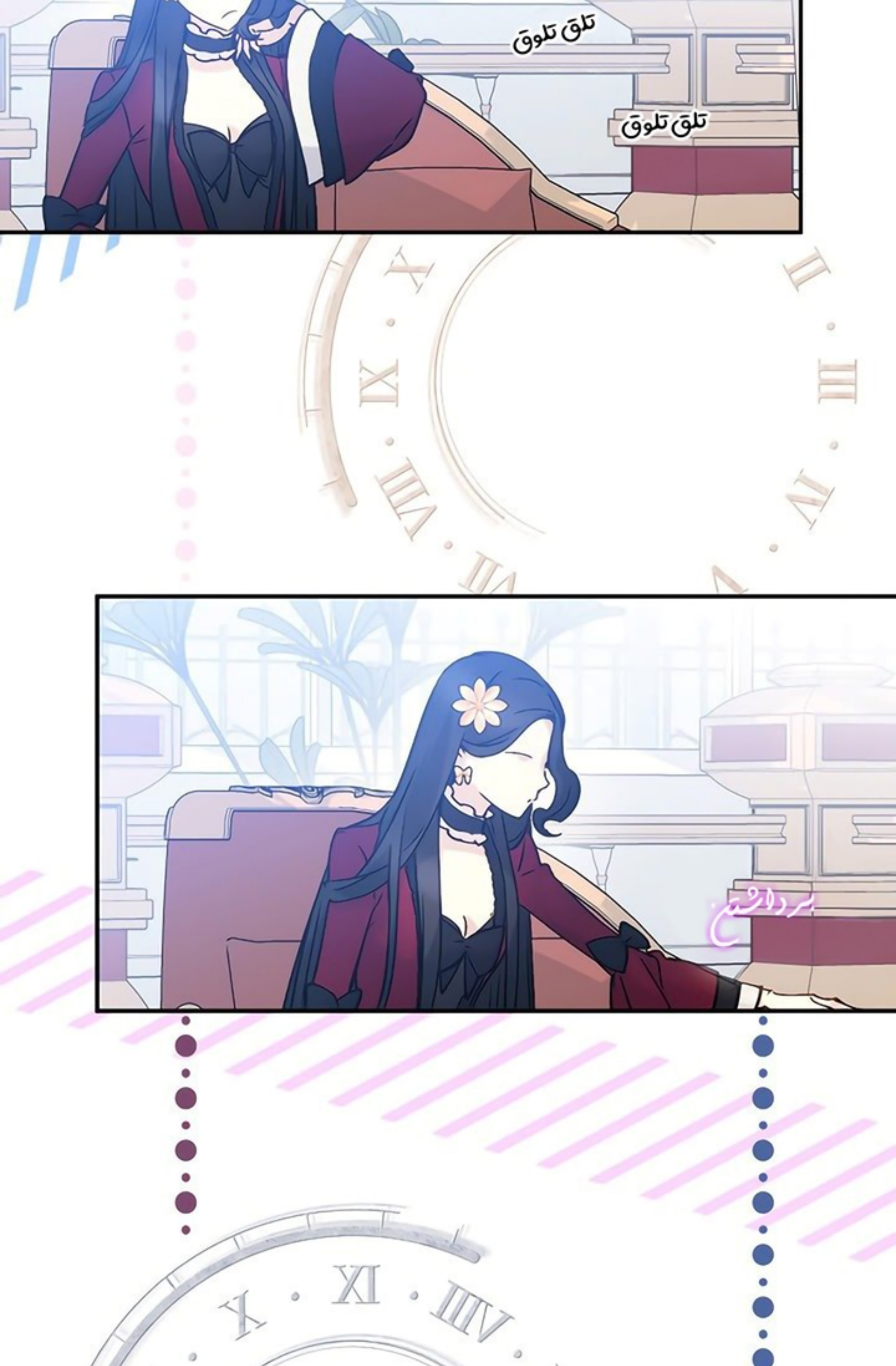


ماتیلدا،
مگه نگفتی
زود میاد؟

راستش،
دقیقاً...

شنیدم که بعد
از نمایش برمی گردن،
پس فکر کنم زود
بیان.

باشه...



پس خبر
مرگش کی میلا؟
اونو همین الان
بیار اینبا!

بانو،
لطفاً یکم آرام
باشید.

!..

بانو آریل در
خدمتم.

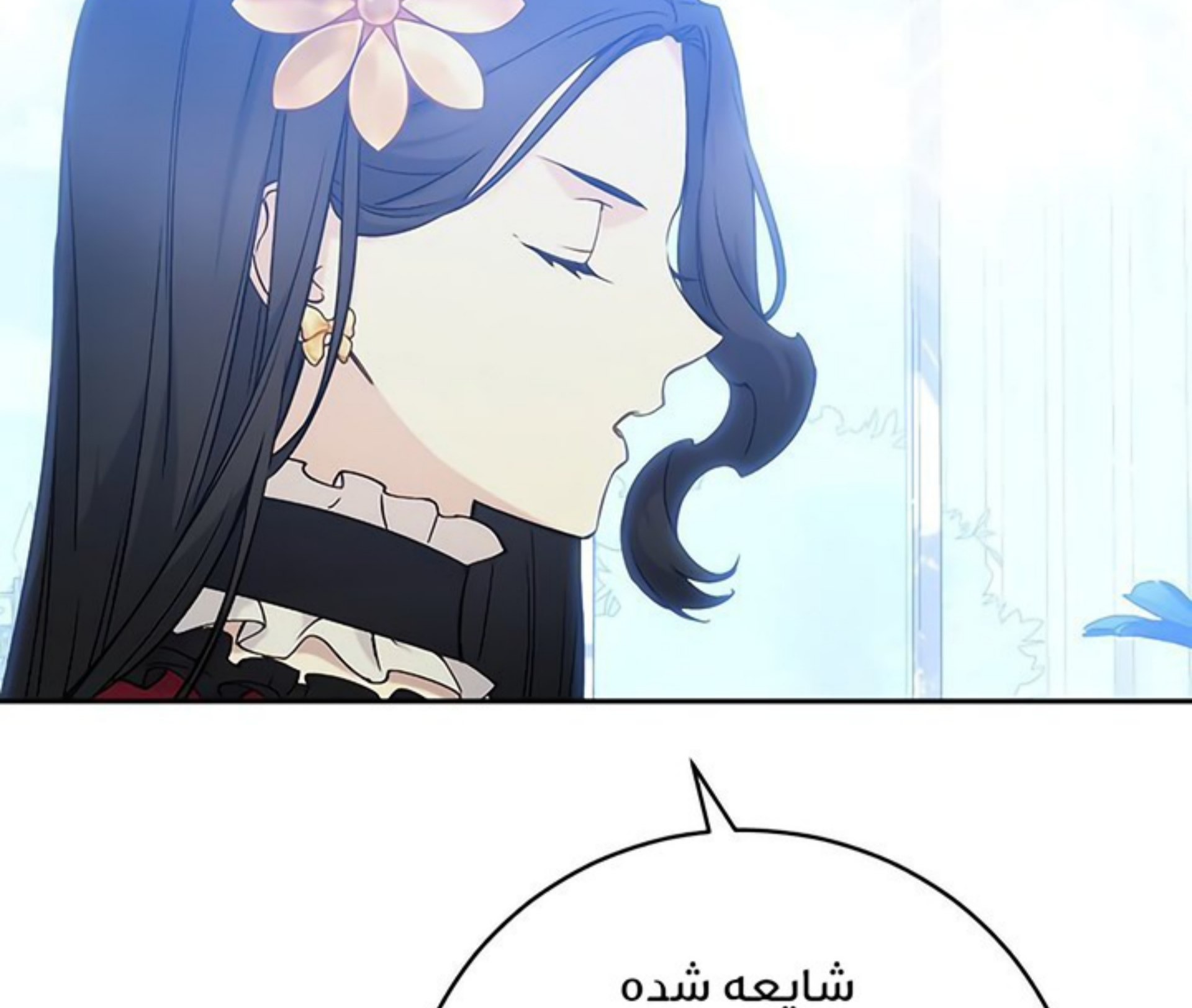
با اون
قیاضت.

مطمئن
میشم که
رضارتو اصلاح
کنی.

باید زود
برم...

می دونی
چرا احضارت
کردم؟

بله؟



شایعه شده
که تو آداب قصرو
نادیده گرفتی و نظم
قصر سلطنتی رو
بهم زدی.

به عنوان
یه دلفین، که قراره
همسر ولیعهد بشه، لازم
دونستم این موردو بهت
گوشزد کنم.

به خاطر
اتفاقی که امروز
افتاد.



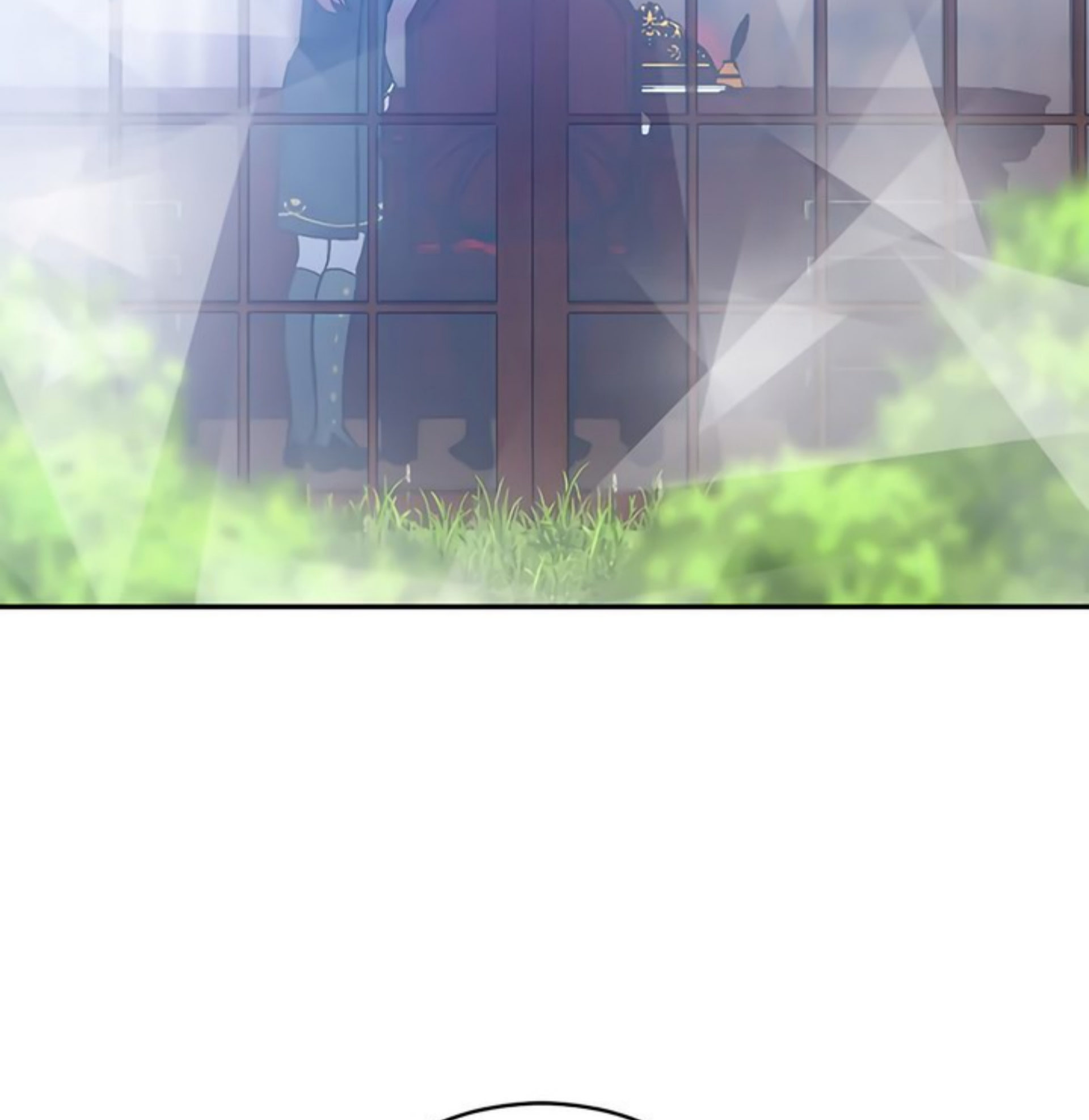
اگر راجع
به اتفاق امروز حرف
می‌زنید، باید بگم که
اطلاع نداشتم.

واقعاً می‌خواهی
این‌جوری جوابمو
بدی؟

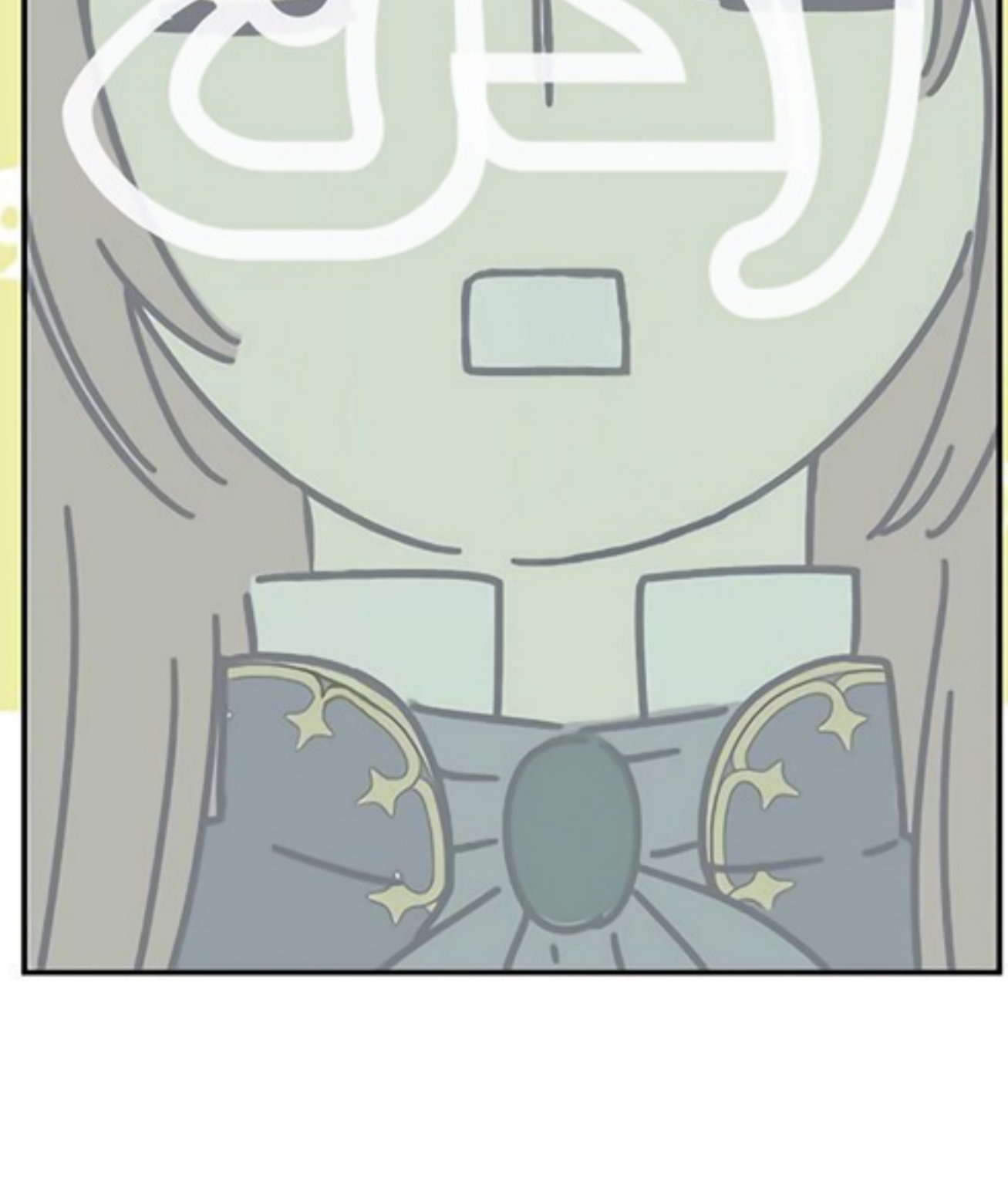
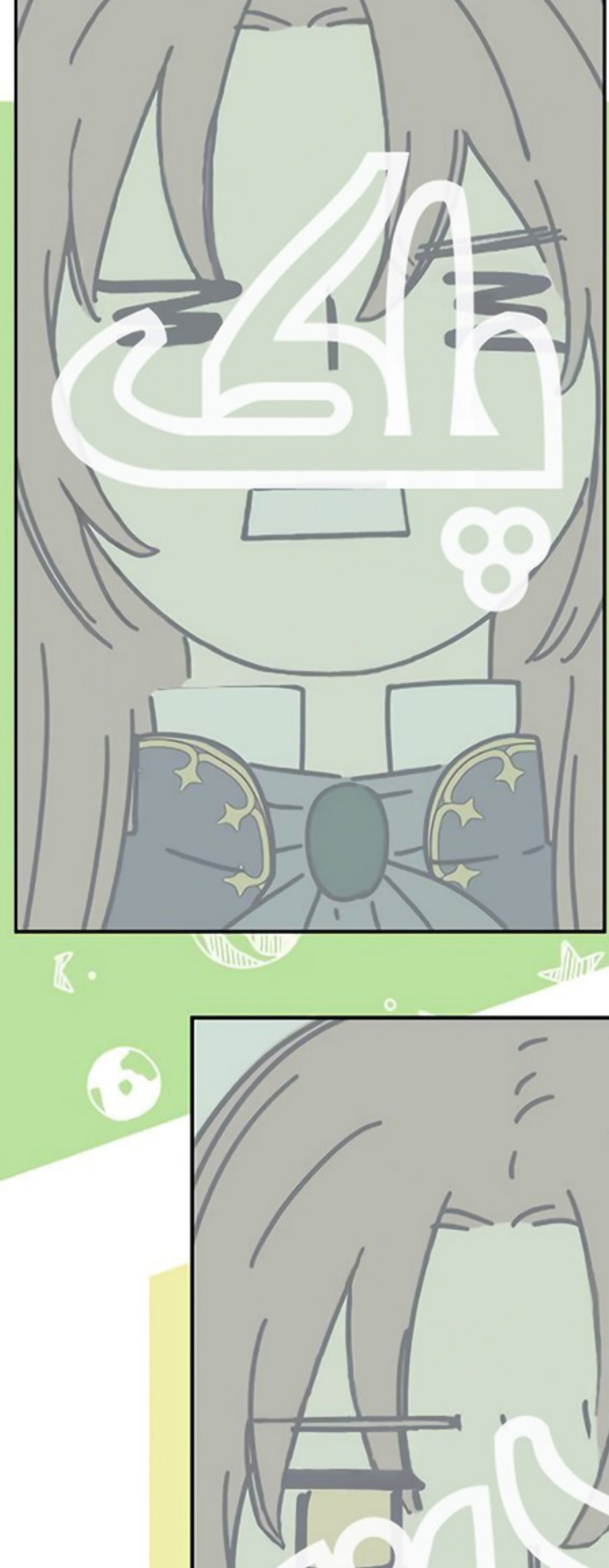


چی؟

شایعه
شهره که تو داری
اعلیحضرتو انوا
می‌کنی!



اگه همین الان
اشتباهتو پذیری،
می‌بخشمت.



اغوا...؟

من؟

من اعلیحضرتو
اغوا کردم...؟

هنوز می‌خواهی
دروغ بگی؟!

وقتی
که تو در داسر
بیفتی بالاندره اعتراف
می‌کنی، نه؟!

کتابخانه شایسته



به نظر نمیاد
بتونی محترمانه
ایده گفتگو رو
پیش ببری.

وقت ندارم
راجع به این
چرت‌وپرت حرف
بزنم.

باید برگردم.
چون احضارم
کرد، به سر
زوم.



منو ببخشید،
ولی دیگه باید
برم.

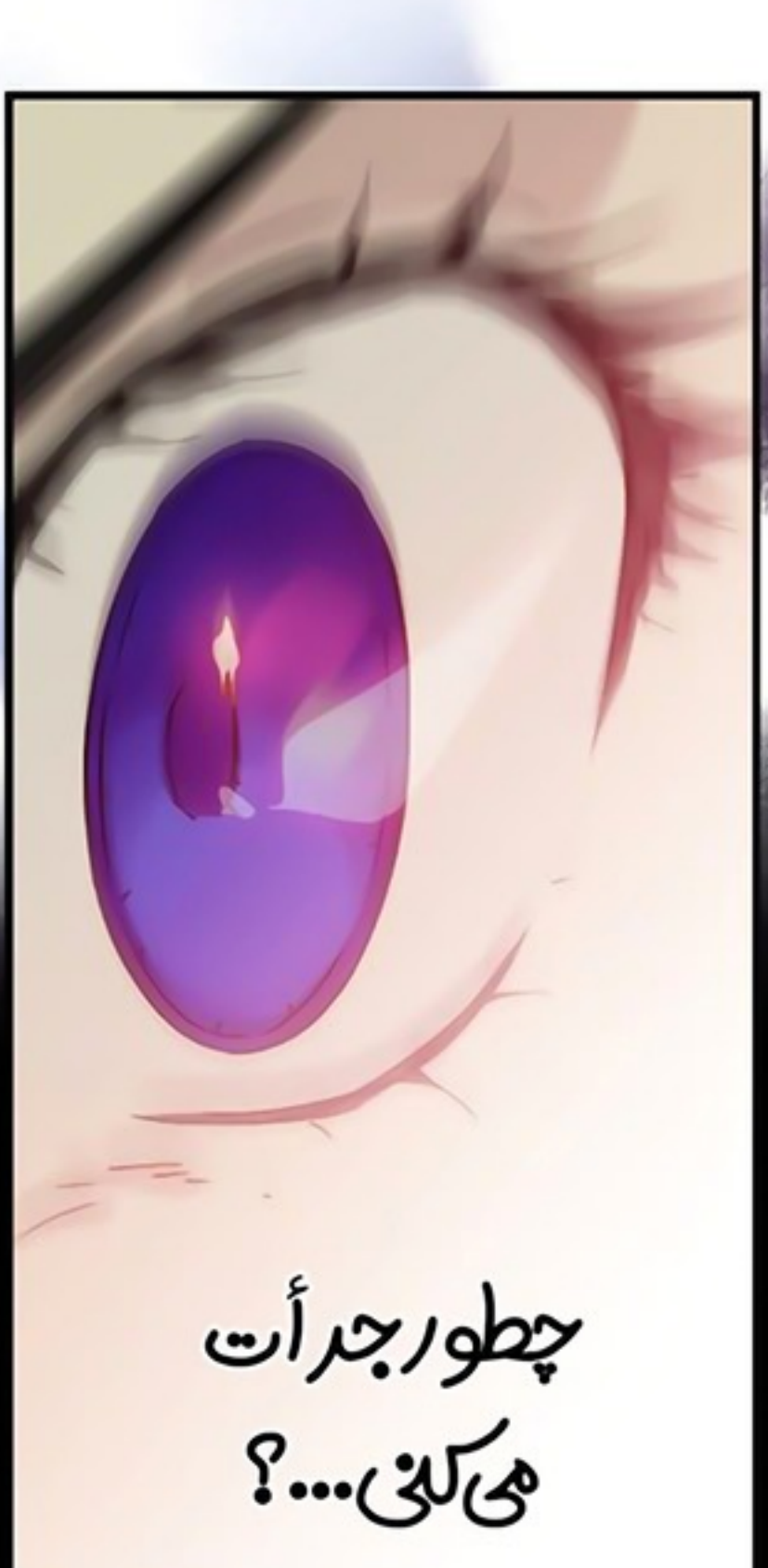
اعلیحضرت
منتظرم هستن.

چیزی که ماری هرگز نگفت.

دارد زدن

نایدیه‌تون
نمی‌گیرم، ولی
سرم شلوغه.

خب،
خدانگهدار. معذرت
می‌خوام، بعد کار
برمی‌گردم.



چطور جرأت
می‌کنی...؟

چطور جرأت
می‌کنین هر دو تون
گولم بزنید.

من قراره همسر
ولیعهد بشم.

مشکلی
نیست. بابت
عذرخواهی تون
ممنونم.

فدر می‌کنی
قراره از ش
بگذرم؟!

آه!

هاری!!

!...

آه!

بانک گردان



درسته

آخ



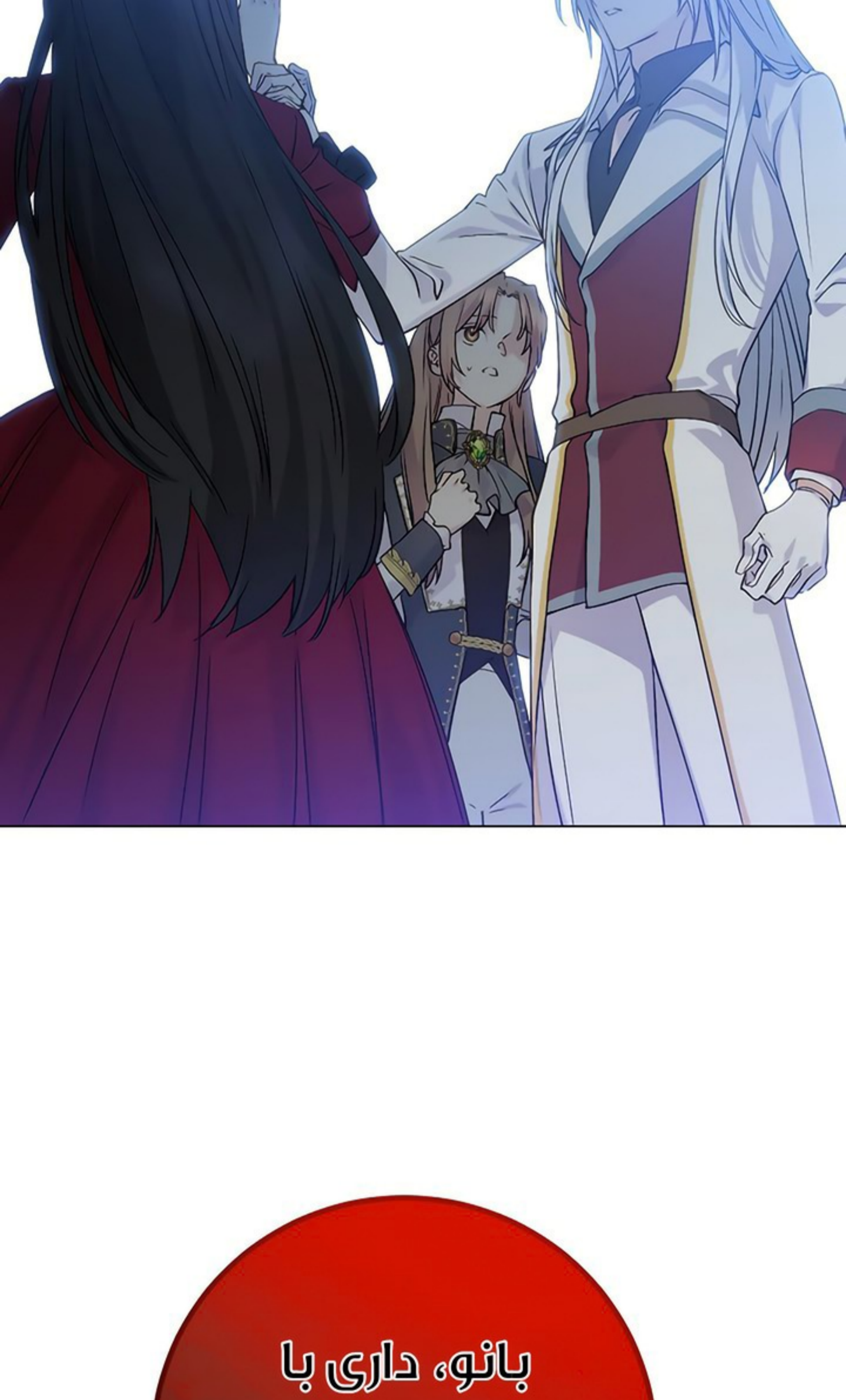
گرفتن



?..

داشتم از این
طرفا می‌گذشتم،
گفتم بعد مدت‌ها
دیداری با دوستم
تازه کنم.

ممکن بود این
مسئله یه فاجعه
به بار بیاره.



بانو، داری با
دوستم چی کار
می‌کنی؟

